

صحیفه کامله سجادیه

ترجمه
استاد حکیم الهی قمشه‌ای (ره)

www.ketab.ir

علی بن الحسین (ع) امام چهارم، ۳۸-۹۴ ق
 صحیفه کامله سجادیه / ترجمه، الهی قمشهای، - قم: منشور وحی، ۱۳۹۰.
 ۲۴۸ ص. ۵۵۰۰۰ ریال
 ISBN: 978-600-5797-02-2
 فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
 ۱ - دعاها - قرن اول. ۲. دعاهاى شیعه. الف. الهی قمشهای، مهدی، مترجم. ب.
 عنوان. ۳۰۴ ص ۸ / ۲۶۷ BP

انتشارات منشور وحی

شناسنامه کتاب	
نام کتاب	صحیفه کامله سجادیه
مؤلف	استاد حکیم مهدی الهی قمشهای (ره)
ناشر	منشور وحی
صفحه آرائی	کوثر (۹۱۲۲۵۳۹۷۹۴)
نوبت چاپ	اول ۱۳۹۰
چاپ	پاران
شمارگان	۳۰۰۰
ویرایش	ع مطلق
قیمت	۵۵۰۰ تومان

مرکز پخش

قم: کتاب گستر جوان - تلفکس ۲۹۲۹۸۲۲-۰۲۵۱ همراه ۰۹۱۲۳۵۱۱۳۵۲

«کلیه حقوق برای کتاب گستر جوان محفوظ است»

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

۹	مقدمه
۱۶	باب ۱- دعای آن حضرت در حمد و ثنای پروردگار
۲۲	باب ۲- دعای آن حضرت در درود و تحیت بر پیامبر (ص)
۲۵	باب ۳- دعای آن حضرت در ستایش و تمجید فرشتگان و حاملان عرش الهی
۳۰	باب ۴- دعای آن حضرت بر پیروان رسل بر آن پیغمبران
۳۴	باب ۵- دعای آن حضرت برای خود و اهل بیت خویش
۳۷	باب ۶- دعای آن حضرت در اول صبح و شام
۴۲	باب ۷- دعای آن حضرت در حوادث ناگوار و رنج و آلام
۴۴	باب ۸- دعای آن حضرت در پناه بردن به خدا از هر چه مکروه و ناپسند است
۴۶	باب ۹- دعای آن حضرت در طلب مغفرت و آمرزش از خدا
۴۸	باب ۱۰- دعای آن حضرت در پناه آوردن به سوی خدای متعال
۵۰	باب ۱۱- دعای آن حضرت در طلب حسن عاقبت
۵۲	باب ۱۲- دعای آن حضرت در اعتراف به گناهان و طلب توبه
۵۶	باب ۱۳- دعای آن حضرت در طلب حاجت‌ها از درگاه خدای متعال
۶۰	باب ۱۴- دعای آن حضرت هنگام ظلم و ستم به وی
۶۳	باب ۱۵- دعای آن حضرت هنگام بیماری و یا غم و اندوه
۶۵	باب ۱۶- دعای آن حضرت در طلب عفو و بخشش از عیب و نواقص خویش
۷۲	باب ۱۷- دعای آن حضرت در پناه بردن به خدا از شیطان
۷۶	باب ۱۸- دعای آن حضرت در شکر و سپاس به درگاه حق
۷۷	باب ۱۹- دعای آن حضرت در طلب باران
۷۹	باب ۲۰- دعای آن حضرت در طلب اخلاق ستوده و دوری از صفات رذیله

- باب ۲۱- دعای آن حضرت هنگام حزن و اندوه و نگرانی از گناه ۸۹
- باب ۲۲- دعای آن حضرت هنگام سختی و رنج ۹۴
- باب ۲۳- دعای آن حضرت هنگام طلب عافیت و شکر آن ۹۹
- باب ۲۴- دعای آن حضرت به والدین خود ۱۰۲
- باب ۲۵- دعای آن حضرت در خیر و سعادت روحانی و جسمانی فرزندان ۱۰۷
- باب ۲۶- دعای آن حضرت درباره همسایگان و دوستان ۱۱۱
- باب ۲۷- دعای آن حضرت به سپاهیان سرحدات اسلام ۱۱۳
- باب ۲۸- دعای آن حضرت در پناه بردن به خدای متعال ۱۲۰
- باب ۲۹- دعای آن حضرت هنگامی که رزق و روزی بر آن تنگ می شد ۱۲۲
- باب ۳۰- دعای آن حضرت هنگام ابتلا به قرض و برای اداء دین ۱۲۳
- باب ۳۱- دعای آن حضرت هنگام ذکر توبه ۱۲۵
- باب ۳۲- دعای آن حضرت بعد از نماز شب در مقام اعتراف به گناه ۱۳۳
- باب ۳۳- دعای آن حضرت برای استخاره و طلب حسن عاقبت ۱۴۱
- باب ۳۴- دعای آن حضرت هنگام مشاهده رسوایی گناهکاران ۱۴۳
- باب ۳۵- دعای آن حضرت به حال اهل دنیا که راضی به رزق مقدر الهی نیستند ۱۴۵
- باب ۳۶- دعای آن حضرت هنگام مشاهده ابر و رعد و برق ۱۴۷
- باب ۳۷- دعای آن حضرت در اظهار ناتوانی از ادای شکر و سپاس خداوند ۱۴۹
- باب ۳۸- دعای آن حضرت هنگام کوتاهی در ادای حقوق بندگان خدا ۱۵۳
- باب ۳۹- دعای آن حضرت هنگام درخواست عفو و رحمت الهی ۱۵۴
- باب ۴۰- دعای آن حضرت هنگام شنیدن خبر و یاد مرگ ۱۵۸
- باب ۴۱- دعای آن حضرت در طلب خطابوشی از خداوند ۱۶۰
- باب ۴۲- دعای آن حضرت هنگام ختم قرآن ۱۶۲
- باب ۴۳- دعای آن حضرت هنگام رؤیت هلال ماه ۱۷۰
- باب ۴۴- دعای آن حضرت هنگام آغاز ماه رمضان ۱۷۲
- باب ۴۵- دعای آن حضرت هنگام وداع با ماه رمضان ۱۷۸

- باب ۴۶- دعای آن حضرت در روز عید فطر و روز جمعه ۱۹۰
- باب ۴۷- دعای آن حضرت در روز عرفة ۱۹۵
- باب ۴۸- دعای آن حضرت در روز عید قربان و روز جمعه ۲۱۹
- باب ۴۹- دعای آن حضرت جهت دفع مکر دشمنان ۲۲۷
- باب ۵۰- دعای آن حضرت در باب ترس از خدا ۲۳۲
- باب ۵۱- دعای آن حضرت هنگام تضرع و راز و نیاز با خدا ۲۳۵
- باب ۵۲- دعای آن حضرت در مقام اصرار و التماس به درگاه خدا ۲۳۹
- باب ۵۳- دعای آن حضرت در حال زاری به درگاه خداوند ۲۴۳
- باب ۵۴- دعای آن حضرت برای رفع هم و غم ۲۴۵

مقدمه

روایت کرد سید بزرگوار، نجم الدین که لقبش بهاء الشرف است و کنیه اش ابوالحسن و نام شریفش محمد فرزند حسن، پسر احمد، فرزند علی (پسر محمد فرزند عمر، پسر یحیی علوی حسینی - که رحمت خدا بر او باد) گفت: خبر داد ما را شیخ سعید - داماد شیخ صدوق - که کنیه اش ابو عبدالله و نامش محمد، پسر احمد، فرزند شهریار (خزانه دار قبر مطهر آستان قدس مولای ما امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)) در ماه ربیع الاول سال پانصد و شانزدهم هجرت در حالی که صحیفه بر او قرائت می شد و من شنیدم گفت: که آن را در حالی که عرضه می شد بر شیخ صدوق، ابو منصور محمد پسر محمد، فرزند احمد، پسر عبدالعزیز عکبری معدل - که رحمت خدا بر او باد - از ابوالفضل محمد، پسر عبدالله، فرزند مطلب شیبانی. گفت: حدیث کرد ما را سید شریف ابوعبدالله جعفر، پسر محمد، فرزند جعفر، پسر حسن فرزند جعفر، پسر حسن، فرزند حسن، پسر امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع). گفت: حدیث کرد ما را عبدالله پسر عمر، فرزند خطاب زیت فروش در سال دویست و شصت و پنج گفت: حدیث کرد دانی من، علی پسر نعمان اعلم گفت: حدیث کرد من را عمیر پسر متوکل ثقفی بلخی از پدر خود متوکل، پسر هارون، گفت: که ملاقات کردم یحیی پسر زید، فرزند علی بن حسین (ع) را هنگامی که به قصد خروج علیه بنی امیه عزم خراسان داشت، بعد از شهادت پدرش و بر او سلام کردم. پس به من فرمود: از کجا می آبی؟ گفتم: از سفر حج می آیم. آن گاه پرسید: از من و از خویشان و عموزادگانش در مدینه و بخصوص در پرسش از حال حضرت امام جعفر صادق (ع) بسیار مبالغه کرد.

پس، از حالات همه پاسخ دادم و تأثرشان را بر شهادت پدرش زید بن علی (ع) باز گفتم. پس گفت: یحیی برای من که عموی من محمد، پسر علی، امام باقر (ع) منع کرد پدرم را از خروج علیه بنی امیه و او را از عاقبت این خروج و بیرون شدن از مدینه (که شهادت و شهادت در پی اوست) آگاه ساخت. آن گاه یحیی پرسید از من که: آیا ملاقات کردی پسر عمویم حضرت امام جعفر صادق (ع) را؟ گفتم: آری! گفت: آیا درباره ی قیام من و عاقبت کارم از او چیزی شنیدی؟ گفتم: بلی! گفت: چه شنیده ای؟ با من بگو. گفتم: فدایت شوم! دوست ندارم درباره ی قیام شما بازگویم آنچه از آن حضرت شنیده ام. پس فرمود: مرا از مرگ می ترسانی؟ (تبسمی کرد و گفت:) بگو آنچه شنیده ای. با او گفتم که امام چنین فرمود که: تو هم مانند پدرت زید به دست بنی امیه شهید می شوی و بر سر دار

می‌روی. رنگ رخسارش متغیّر شد و این آیه را تلاوت کرد: «محو الله ما يشاء و يثبت و عنده ام الكتاب» آن‌گاه فرمود: ای متوکل! خدای متعال مؤیّد خواهد فرمود امر خلافت و حفاظت دین اسلام را به ما و عطا کرده علم و شمشیر، هر دو را به ما و پسر عموهای ما (امام باقر و امام صادق (ع)) که به علم اختصاص یافتند. آن‌گاه گفت: فدایت گردم! آنچه از مردم مشاهده می‌کنم این است که آنها به امامت و پیشوایی پسر عمویت حضرت صادق (ع) مایل‌ترند از شما و پدرت یحیی فرمود: البته بدین سبب است که عمویم محمد بن علی و فرزندش جعفر (ع) مردم را دعوت می‌کنند به زندگانی و ما مردم را به مرگ دعوت می‌کنیم. من عرض کردم: ای فرزند پیغمبر خدا! آیا آنها عالم‌ترند به حقایق امور یا شما؟ او در پاسخ، مدّتی به حال تفکّر سر به زیر افکند، آن‌گاه سر بلند کرد و فرمود: همه ما دارای علمیم، جز آنکه آنها همه آنچه ما می‌دانیم، می‌دانند و ما کلّ آنچه آنها می‌دانند، نمی‌دانیم. آن‌گاه یحیی گفت: چیزی از کلمات و علوم پسر عمویم نوشته‌ای؟ گفتم: آری! گفت: به من ارائه ده. پس بیرون آوردم یادداشت‌هایی که نوشته بود از رئوس علوم و عرضه نمودم برای او دعایی که به املائی امام صادق (ع) با خود داشتم و گفتم: آن بزرگوار حدیث کرد مرا که این دعا را پدر بزرگوار من حضرت باقر (ع) بر من املا کرد و فرمود: این دعایی از پدرم امام سجّاد علی ابن الحسین (علیهما السلام) از دعای صحیفه‌ی کامله است.

یحیی گرفت و مطالعه فرمود از اَوّل تا آخرین دعا را و گفت: به من اجازه می‌دهی که از این دعا نسخه بردارم؟ عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! این نعمت که از خود شما خاندان رسالت است، محتاج به اجازه است؟ آن‌گاه فرمود: اینک بیرون آرم برای تو کتابی کامل و صحیفه‌یی تمام که آن صحیفه را پدر بزرگوارم از پدرش حفظ کرده و به من سپرده و سفارش اکید فرموده که محفوظ دارم و منع کنم از غیر اهلس. عمیر گفت: پدرم متوکل گفت: (از فرط خوشحالی) برخاستم و بوسیدم سر مبارکش را و عرض کردم: به خدا قسم ای فرزند رسول خدا! من دین و ایمانم به خدا با محبت و اطاعت شما خاندان رسالت مقرون است و امیدوارم که خدا به دوستی شما مرا در دنیا و آخرت سعادت‌مند گرداند. آن‌گاه یحیی صحیفه‌ی مرا به دست غلامی داد که با او بود و فرمود: بنویس این دعا با خطی خوانا و خوش و به من باز ده تا شاید آن را حفظ کنم که من همین دعا را درخواست کردم از جعفر بن محمد که خدایش محفوظ دارد و او منع کرد. متوکل می‌گوید: من پشیمان شدم که چرا دعا را به او دادم و نمی‌دانستم که چه کنم، ولی حضرت ابو عبدالله جعفر بن محمد (ع) مرا نفرموده بود که من دعا را به هیچ کس ندهم. پس حضرت یحیی صندوقچه‌یی را که قفل و مهر و موم بود، بیرون آورد به مهرش نظر کرد و بوسید و گریه کرد؛ سپس مُهر را شکست و قفل را گشود. پس از آن، صحیفه را بیرون آورد و گشود و قرا داد بر دیده و بر صورت مبارک کشید و فرمود: به خدا قسم! ای متوکل! اگر نبود سخنی که تو از پسر عمویم راجع به من و شهادت و به دار زدن من ذکر کردی، مسلماً این صحیفه را به تو نمی‌دادم و از تسلیم آن خودداری می‌کردم. ولی من می‌دانم که آنچه او فرموده حق است. این علوم را اخذ کرده از پدران بزرگش و به زودی واقع خواهد شد؛ لذا ترسیدم که پس از شهادت این علم به دست بنی‌امیه افتد و از دسترس مردم پنهان دارند و ذخیره کنند در گنجینه‌های

خود برای خویش. پس آن را بگیر و مرا از اندیشه‌ی آن آسوده ساز و منتظر باش تا آن‌گاه که قضای الهی و آنچه کار من با بنی‌امیه است پایان یابد. این امانت من نزد تو محفوظ باشد تا آن را بسپاری به دست پسرعموهایم، محمد و ابراهیم دو فرزند عبدالله بن حسن بن حسن بن امیرالمؤمنین (ع) که البته آنها به جهاد با بنی‌امیه قیام خواهند کرد بعد از من. متوکل می‌گوید: من آن صحیفه را از یحیی گرفتم و پس از آن که او کشته شد، به مدینه رفتم و خدمت اباعبدالله (ع) رسیدم و عرضه داشتم بر او حکایت یحیی را و حضرت (ع) گریه کرد و سخت محزون گشت. و گفت: خدا رحمت کند پسرعمویم را و او را ملحق کند با پدران و اجدادش. به خدای متوکل، این دعا را که من از او منع کردم، سببی نداشت جز همین که او بر صحیفه‌ی پدرش. و اکنون صحیفه‌ی یحیی کجاست؟ عرض کردم: این است. امام صحیفه را گشود و فرمود: به خدا همین خطّ عمویم زید است و دعای جدّم علی ابن الحسین (ع). آن‌گاه به پسرش فرمود: برخیز اسماعیل! بیاور آن کتاب دعایی که تو را سفارش به حفظ و نگهداری آن کردم. پس برخاست اسماعیل و آورد صحیفه‌ی که گویی همان صحیفه‌ی من است که یحیی بن زید به من داده. پس گرفت امام (ع) صحیفه او را بوسید و بر دو دیده نهاد و فرمود: این صحیفه، خطّ پدرم (حضرت باقر) و املا و انشای جدّ بزرگوارم امام سجاد (ع) است. گفتم: ای پسر رسول خدا! اگر رأی مبارک باشد که من این صحیفه‌ی شما را با صحیفه‌ی زید و یحیی مقابله کنم. حضرت اجازه داد و فرمود: البته من تو را شایسته دانستم.

آن‌گاه من با دقت، نظر کردم در مقابله‌ی آن دو صحیفه و هر دو را به کلی مطابق یافتم. حتّای یک حرف هم این دو صحیفه اختلاف نداشت. سپس از امام (ع) اجازه خواستم که بازگردانم صحیفه‌ی یحیی را طبق امر به دو پسر عبدالله بن حسن. امام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَأْتِرُكُمْ أَنْ تَوَدُّوا الْأَمَانَةَ إِلَىٰ أَهْلِهَا» آری، صحیفه را به آن دو برسان. من برای دیدار آنها برخاستم که بروم. امام فرمود: اینجا باش. سپس قاصد فرستاد تا محمد و ابراهیم به حضور امام بیایند. پس آمدند آن‌گاه امام فرمود: این صحیفه، میراث پسرعموی شما یحیی است که از پدرش زید به او رسیده و او به جای پیرادرانش شما را به حفظ این صحیفه برگزیده و ما هم برای حفظ آن با شما شرطی داریم. پس گفتند: خدا رحمتش را به تو عطا کند، بفرما که فرموده‌ی تو پذیرفته است. امام فرمود: این صحیفه را از شهر مدینه بیرون نبرید. گفتند: برای چه؟ حضرت فرمود: پسرعموی شما که این صحیفه را نزد شما فرستاد، می‌ترسید این صحیفه به دست بنی‌امیه افتد، من هم از این جهت بر شما می‌ترسم. عرض کردند: یحیی هنگامی که یقین کرد به شهادتش از آن ترسید. حضرت ابوعبدالله (ع) فرمود: شما هم از آن ایمن نباشید؛ به خدا سوگند که من می‌دانم که شما هم هر دو قیام خواهید کرد و مانند یحیی کشته خواهید شد. آنها برخاستند و گفتند: لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم. وقتی که محمد و ابراهیم بیرون رفتند، متوکل می‌گوید: حضرت ابوعبدالله (ع) فرمود: ای متوکل! آیا یحیی به تو گفت که عموی محمد بن علی و پسرش جعفر، دعوت کردند مردم را به زندگی و مالیشان را به مرگ خواندیم؟ عرض کردم: آری، خدا امور شما را اصلاح کند؛ بلی، چنین گفت پسر عمویت یحیی. سپس حضرت فرمود: خدا رحمت کند یحیی را. حدیث کرد مرا پدر بزرگوارم از پدرش از جدّش

حضرت امیر المؤمنین (ع) که روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در ربود خواب مختصری بر بالای منبر. در آن خواب دید که مردمی مانند میمون بر منبر او بالا رفته و پایین می جهند و مردم را دعوت می کنند به قهقرا، به سمت کفر و شرک. پس بیدار شد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر منبر راست نشست و آثار حزن و اندوه پدیدار شد بر چهره ی مبارکش. در آن حال جبرئیل (علیه السلام) نازل شد و این آیه را آورد: «و ما جعلنا الرؤیا التي أريناك إلا فتنة للناس والشجرة الملعونة فی القرآن و نخوفهم فما یریدهم الا طغیاناً کبیراً» حضرت آگاه شد که مراد از شجره ی ملعونه، بنی امیه می باشد. فرمود: ای جبرئیل! آیا در دوران من و در زمان من این قصه رخ خواهد داد؟ جبرئیل گفت: نه! ولی آسیای اسلام از ابتدای هجرت تو به گردش می آید تا ده سال، سپس به گردش می افتد آسیاب اسلام تا ابتدای سال سی و پنجم از هجرت تو و همچنان می گردد تا پنج سال. از آن به بعد، گردش این آسیاب به ضلالت و گمراهی ست و بر این قطب می گردد و پس از آن، سلطنت فراعنه خواهد بود. حضرت صادق (ع) فرمود: و خداوند متعال در این باره وحی نازل کرد: «به تحقیق ما آن را در شب قدر نازل کردیم * و چه می دانی که شب قدر چیست؟ * شب قدر بهتر از هزار ماه است» هزار ماه البته حکومت بنی امیه خواهد بود که در آن نیست لیلای قدر.

آن گاه فرمود: پس خدای عز و جل پیغمبرش (ع) را مطلع ساخت که بنی امیه سلطنت این امت را به دست می گیرند و مدت پادشاهیشان برابر با همین مدت است. پس اگر کوه های عالم با آنها به مقاومت برخیزد، کوه ها مغلوب آنها می شود تا وقتی که خداوند متعال به زوال آنها فرمان دهد. و در این هزار ماه، شعارشان دشمنی با اهل بیت پیغمبر و بغض و کینه ی آل علی ست. خداوند خبر داد از آنچه از جانب ایشان بر اهل بیت محمد و دوستان و شیعیان ایشان می رسد در ایام و حکومت بنی امیه. آن گاه فرمود: و خدا درباره ی بنی امیه وحی نازل کرد که: «آیا ندیدی کسانی را که خدا را به کفر بدل کردند و قوم خود را به دار هلاکت یعنی دوزخ افکندند که در آن سرنگون شوند و بدر قرار گاهی ست». و نعمت خدا، وجود اقدس پیامبر و اهل بیت او ست. محبت آنها ایمان است و مؤمن، مستحق بهشت شود و کینه ی آنها کفر و نفاق است و مستوجب آتش دوزخ گردد. این مطلب سزی ست که رسول خدا (ص) به امیر المؤمنین و اهل بیتش سپرد. متوکل گفت: سپس حضرت صادق (ع) فرمود: خروج نکرده و نخواهد کرد احدی از ما اهل بیت تا روز قیام قائم ما برای رفع ستمی یا به پاداشتن حق مگر آنکه طوفان و بلایی او را از بین برکند و موجب افزایش اندوه ما و شیعیان ما گردد. آن گاه متوکل، پسر هارون گفت: سپس املا کرد بر من امام صادق (ع) سخنان صحیفه ی جدش را و آن دعاها هفتاد و پنج باب بود. یازده بابش از خاطرم رفت و من شصت و چند باب از آن را حفظ کردم.

□

حدیث متوکل ابن هارون به طریق دیگر

و حدیث کرد مرا ابوالمفضل که گفت: حدیث کرد مرا محمد، پسر حسن، فرزند روزبه ابوبکر مدائنی، کاتب ساکن رجب در خانه ی خود گفت: حدیث کرد مرا محمد بن احمد بن مسلم مطهری

گفت: حدیث کرد مرا پدرم از عمیر، پسر متوکل بلخی از پدرش متوکل بن هارون. گفت: ملاقات کردم یحیی بن زید بن علی (علیهما السلام) را...

پس ذکر کرد حدیث را به طور تمام تا خواب حضرت پیامبر (ص) که بیان فرمود. اما جعفر بن محمد از پدران گرامی اش (ص) و در روایت مطهری ابواب صحیفه به این طریق مذکور است:

□

ردیف باب	عنوان باب	ترجمه	صفحه
اول	التَّحْمِيدُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ	دعای آن حضرت در حمد و ثنای پروردگار متعال	۹۳۷
دوم	الْصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ	دعای آن حضرت در درود و تحیت بر پیغمبر (ص)	۹۴۳
سوم	الْصَّلَاةُ عَلَى حَمَلَةِ الْعَرْشِ	دعای آن حضرت در ستایش و تمجید فرشتگان و حاملان عرش الهی و هر ملک مقرب خدا	۹۴۶
چهارم	الْصَّلَاةُ عَلَى مُصَدِّقِ الرُّسُلِ	دعای آن حضرت در درود و تحیت و طلب رحمت از خدا بر پیروان رسل و بر اهل تصدیق و ایمان بر آن پیغمبران	۹۵۱
پنجم	دُعَاؤُهُ لِنَفْسِهِ وَخَصَّتِهِ	دعای آن حضرت برای خود و اهل بیت خویش	۹۵۵
ششم	دُعَاؤُهُ عِنْدَ الصُّبْحِ وَالْمَسَاءِ	دعای آن حضرت در اول صبح و شام به درگاه خدا	۹۵۸
هفتم	دُعَاؤُهُ فِي الْمَهْمَاتِ	دعای آن حضرت هنگامی که امر مهمی یا حادثه‌ای ناگواری وارد می‌شود و هنگام رنج و آلام روزگار	۹۶۳
هشتم	دُعَاؤُهُ فِي الْإِسْتِغَاذَةِ	دعای آن حضرت در پناه بردن به خدا از هر چه مکروه و ناپسند است و هر چه اخلاق و کردار زشت است	۹۶۵
نهم	دُعَاؤُهُ فِي الْإِسْتِثْنَاءِ	دعای آن حضرت در اظهار استثنای به طلب مغفرت و آمرزش از خدای متعال	۹۶۷
دهم	دُعَاؤُهُ فِي اللِّجَا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى	دعای آن حضرت در التجا و پناه بردن به سوی خدای متعال	۹۶۹
یازدهم	دُعَاؤُهُ بِخَوَاتِمِ الْخَيْرِ	دعای آن حضرت در طلب حسن عاقبت و خیر خاتمت	۹۷۱
دوازدهم	دُعَاؤُهُ فِي الْإِعْتِرَافِ	دعای آن حضرت در اعتراف به گناهان و طلب توبه از خدای متعال	۹۷۳
سیزدهم	دُعَاؤُهُ فِي طَلَبِ الْخَوَاتِجِ	دعای آن حضرت در طلب حاجت‌ها از درگاه خدای متعال	۹۷۷
چهاردهم	دُعَاؤُهُ فِي الظَّلَامَاتِ	دعای آن حضرت هنگامی که از ظلمات عالم ستمی به وی می‌رسد یا از آنان ناپسندی می‌دید	۹۸۱
پانزدهم	دُعَاؤُهُ عِنْدَ الْمَرَضِ	دعای آن حضرت در هنگام مرض و یا در حال غم و اندوه یا معصیت	۹۸۴
شانزدهم	دُعَاؤُهُ فِي الْإِسْتِغَاثَةِ	دعای آن حضرت در درخواست گذشت از خطاها یا تضرع و زاری در طلب عفو و بخشش از عیب و نواقص	۹۸۶
مدهم	دُعَاؤُهُ عَلَى الشَّيْطَانِ	دعای آن حضرت که چون منذر شیطان مردود حق می‌شد از عداوت و مکش به خدای متعال پناه‌برده و راز و نیاز می‌کرد	۹۹۳

ردیف باب	عنوان باب	ترجمه	صفحه
هجدهم	دُعَاؤُهُ فِي الْمَحْذُورَاتِ	دعای آن حضرت که چون دفع رنج و بلائی از او می شد یا به نعمتی از لطف خدا کامیاب می شد	۹۹۷
نوزدهم	دُعَاؤُهُ فِي الْإِسْتِسْقَاءِ	دعای آن حضرت در زمان خشکسالی که از حق متعال باران رحمت طلب می کرد	۹۹۸
بیستم	دُعَاؤُهُ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ	دعای آن حضرت در طلب اخلاق ستوده و دوری از صفات رذیله (دعای مکارم الاخلاق)	۱۰۰۰
بیست و یکم	دُعَاؤُهُ إِذَا أَخْزَنَهُ أَمْرٌ	دعای آن حضرت هنگامی که امری از امور عالم سبب حزن و اندوه خاطر مبارکش می گشت و از خطاها غمگین می شد	۱۰۱۰
بیست و دوم	دُعَاؤُهُ عِنْدَ الشَّدَةِ	دعای آن حضرت در هنگام سختی و مشکل شدن امور	۱۰۱۵
بیست و سوم	دُعَاؤُهُ بِالْعَافِيَةِ	دعای آن حضرت هنگامی که او خدا عافیت و شکر عافیت می طلبید	۱۰۲۰
بیست و چهارم	دُعَاؤُهُ بِالْوَيْتَانِ	دعای آن حضرت به والدین خود	۱۰۲۳
بیست و پنجم	دُعَاؤُهُ لِوَلَدِهِ	دعای آن حضرت به فرزندانش	۱۰۲۸
بیست و ششم	دُعَاؤُهُ لِجِبْرِائِيلَ وَأُورَاقِيَّةَ	دعای آن حضرت درباری عساکران و دوستان	۱۰۳۲
بیست و هفتم	دُعَاؤُهُ لِأَهْلِ الثُّغُورِ	دعای آن حضرت به سپاهیان سرحدات اسلام	۱۰۳۴
بیست و هشتم	دُعَاؤُهُ فِي التَّقَرُّعِ	دعای آن حضرت التجا و زاری به درگاه عزّ باری (بجهره)	۱۰۴۱
بیست و نهم	دُعَاؤُهُ إِذَا قَتَرَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ	دعای آن حضرت هنگامی که رزق و روزی بر آن حضرت تنگ می گردید	۱۰۴۳
سیام	دُعَاؤُهُ فِي الْمَغْفِرَةِ عَلَى قَضَاءِ الذَّنْبِ	دعای آن حضرت هنگامی که مبتلا به قرض داری می گردیدند برای ادای دین می خواستند	۱۰۴۴
سی و یکم	دُعَاؤُهُ بِالتَّوْبَةِ	دعای آن حضرت هنگام ذکر توبه	۱۰۴۶
سی و دوم	دُعَاؤُهُ فِي صَلَوةِ اللَّيْلِ	دعای آن حضرت بعد از نماز شب	۱۰۵۴
سی و سوم	دُعَاؤُهُ فِي الْإِسْتِخَارَةِ	دعای آن حضرت برای استخاره	۱۰۶۲
سی و چهارم	دُعَاؤُهُ إِذَا تَبَيَّنَ أَوْ رَأَى مُبْتَنًى بِغُضْبَةٍ يَذَلُّ	دعای آن حضرت هرگاه گرفتار می شد یا کسی را به رسوایی گناه گرفتار می دید	۱۰۶۴
سی و پنجم	دُعَاؤُهُ فِي الرِّضَا بِالْقَضَاءِ	دعای آن حضرت هنگامی که حال اهل دنیا را مشاهده می کرد که از حرص راضی به رزق مقرر الهی نیستند	۱۰۶۶
سی و ششم	دُعَاؤُهُ عِنْدَ سَمَاعِ الرُّعْدِ	دعای آن حضرت هنگامی که سحاب آسمان و تابش برق را می دید و غرش و عذ را می شنید	۱۰۶۸

باب وریف	عنوان باب	ترجمه	صفحه
سی و هشتم	دُعَاوَةُ فِي الشُّكْرِ	دعای آن حضرت در اظهار عجز از ادای شکر و سپاس ایزد متعال	۱۰۷۰
سی و هشتم	دُعَاوَةُ فِي الْإِغْتِيَاذِ	دعای آن حضرت در هنگام ملزخواهی به درگاه الهی	۱۰۷۴
سی و نهم	دُعَاوَةُ فِي طَلَبِ الْعَفْوِ	دعای آن حضرت هنگام درخواست عفو و رحمت الهی	۱۰۷۵
چهارم	دُعَاوَةُ عِنْدَ ذِكْرِ الْمَوْتِ	دعای آن حضرت هنگامی که خبر مرگ کسی به او می‌رسید و یاد مرگ می‌نمود	۱۰۷۹
چهل و یکم	دُعَاوَةُ فِي طَلَبِ الشَّرِّ وَالْوَفَايَةِ	دعای آن حضرت در طلب پرده‌پوشی و نگهداری	۱۰۸۱
چهل و دوم	دُعَاوَةُ عِنْدَ خَتْمِ الْقُرْآنِ	دعای آن حضرت هنگام ختم قرآن	۱۰۸۳
چهل و سوم	دُعَاوَةُ إِذَا نَظَرَ إِلَى الْهَلَالِ	دعای آن حضرت هنگام رؤیت ماه	۱۰۹۱
چهل و چهارم	دُعَاوَةُ لِدُخُولِ شَهْرِ رَجَبٍ	دعای آن حضرت هنگام دخول ماه مبارک رمضان	۱۰۹۳
چهل و پنجم	دُعَاوَةُ لِدُخُولِ شَهْرِ رَجَبٍ	دعای آن حضرت هنگام وداع ماه رمضان	۱۰۹۹
چهل و ششم	دُعَاوَةُ لِعِيدِ الْفِطْرِ وَالْحَضَرَةِ	دعای آن حضرت روز عید فطر و جمعه که چون از نماز باز می‌گشتند رو به قبله می‌ایستادند و می‌خواندند	۱۱۱۱
چهل و هفتم	دُعَاوَةُ فِي يَوْمِ عَرَفَةَ	دعای آن حضرت در روز عرفه	۱۱۱۶
چهل و هشتم	دُعَاوَةُ فِي يَوْمِ الْأَضْحَى وَالْجُمُعَةِ	دعای آن حضرت در روز عید قربان و روز جمعه	۱۱۴۰
چهل و نهم	دُعَاوَةُ فِي دَفْعِ كَيْدِ الْأَعْدَاءِ	دعای آن حضرت جهت دفع کید و مکر دشمنان	۱۱۴۸
پنجاهم	دُعَاوَةُ فِي الزُّهْبَةِ	دعای آن حضرت در مقام رحمت خدای پرستی	۱۱۵۳
پنجاه و یکم	دُعَاوَةُ فِي التَّضَرُّعِ وَالِاسْتِغَاثَةِ	دعای آن حضرت هنگامی که با خطای خود به تضرع و تذلل راز و نیاز می‌کرد	۱۱۵۶
پنجاه و دوم	دُعَاوَةُ فِي الْإِلْحَاحِ	دعای آن حضرت در مقام الحاح و اصرار و التماس به درگاه خدا	۱۱۶۰
پنجاه و سوم	دُعَاوَةُ فِي التَّذَلُّلِ	دعای آن حضرت در حال تذلل و زاری به درگاه پروردگار	۱۱۶۴
پنجاه و چهارم	دُعَاوَةُ فِي اسْتِغَاثَةِ الْهَيُومِ	دعای آن حضرت برای رفع هم و غم	۱۱۶۶

□

و بقیه‌ی ابواب به بیان ابی‌عبدالله حسنی (ره) حدیث کرد مرا ابو عبدالله جعفر بن محمد حسنی گفت: حدیث کرد مرا عبدالله بن عمر بن خطاب زیت فروش. گفت: حدیث کرد مرا دایم علی بن نعمان اعلم. گفت: حدیث کرد مرا عمیر بن متوکل ثقفی بلخی از پدرش متوکل بن هارون گفت: املا کرد بر من آقایم امام صادق (ع) ابو عبدالله جعفر بن محمد (ع) فرمود: املا کرد جدم، علی بن حسین بر پدرم محمد بن علی که سلام و درود خدا بر همه آنها باشد در حضور من.